تعین لحظه ثبوتی اهلال هلال و فعلیت تدریجی آن روی کره

(41:05)

استاد: نه، خیلی مهم است که مسأله فعلیت تدریجی و مبادی را که جلوتر صحبت کردیم در کار بیاوریم. عرض من در مانحن فیه این است: یک ظاهرة سماویة داریم. آن بُعد خاصی است که اهلال هلال صورت می‌گیرد. شما با آن وضوابط نور هندسی می‌توانید بگویید در علم الله تعالی لحظه اهلال هلال داریم. اگر اینطور شد، «شهر رمضان»، «من شهد منکم الشهر»، در آن لحظه «الشهر» داخل می‌شود. در قطب هم باشید شهر مبارک مشهود شده است. شما باید ببینید چطور این «فلیصمه» را امتثال کنید. نه اینکه فرار کنید و بگویید اصلاً شهر نیست. به قطب رفتیم، شهر کجا است؟! نه، آن لحظه وقتی اهلال هلال شد، «دخل الشهر لکل کرة الارض». از این نمی‌توانید فرار کنید. فقط می‌مانند که چطور امتثال کنید. خب به آن می‌رسیم. این غیر از این است که بگوییم «الشهر» تمام شد. چرا؟ چون اهلال هلال یک حادثه سماوی است، مثل زوال برای افق است. زوال چطور یک حادثه‌ای برای افق است، ولی جزء الموضوع است. الآن زوال شد، مثلاً حائض است، نماز بر او واجب شده یا نه؟ نشد. اما ساعت دو پاک شد، نماز واجب شد یا نشد؟ شد. خب نمازی که از اول واجب نشده چطور الآن واجب شده؟! جوابش: شانیت وجوب نماز بر این خانم حائض با زوال به‌عنوان یک جزئی از موضوع حکم، آمده است. برای او فعلاً به‌خاطر مانع حیض بالفعل نیست. وقتی مانع رفت، آن زوال که جزء الموضوع بود کار خودش را انجام می‌دهد. من خدمت ایشان مثالش را زده‌ام. نگاه کنید.

مثال دیگرش بلوغ برای طفل است. باره‌ا این مثال را عرض کرده‌ام. مثلاً فرض بگیرید کسی ساعت ده صبح متولد شده است. الآن هم دارد پانزده سالش می‌شود و برایش مجلس تکلیف گرفته‌اند. ساعت ده می‌گویند حالا بالغ شدی. چون ساعت ده به دنیا آمدی و در این ساعت پانزده سالت کامل شد. الآن عرف متشرعه به‌راحتی به او می‌گویند ساعت ده صبح است، الآن دیگر نماز بر تو واجب شد. می‌گوید هنوز که ظهر نشده است؟! می‌گویی‌م منظور ما این نیست که الآن باید نماز ظهر بخوانی. ما که می‌گویی‌م در ساعت ده بر تو نماز واجب شد، یعنی یک جزء موضوع تکلیف را نداشتی، آن جزء الموضوع محقق شده است. به اندازه آن جزء الموضوع درجه‌ای از فعلیت آمده است؛ فعلیت تدریجی.

اینجا هم در رؤیت هلال چه می‌گویی‌م؟ همه این اشکالات و ابهاماتی که در مبانی می‌شود حل می‌شود. ساعت دو بعد از ظهر اهلال هلال شد، مثل همین بلوغی که ساعت ده بود. یعنی الآن شهر حلول کرده است؛ به‌عنوان جزئی از موضوع وجوب صوم حلول کرد. شما می‌گویید هنوز شب نشده است! بله، مستحبات شب اول ماه از وقت غروب شروع می‌شود و بالفعل می‌شود. مثل مستطیعی که می‌گویی‌م الآن حج بر تو واجب شده است. واجب شدن حج به این معنا نیست که الان راه بیافتی و بروی. بگذار در وقت سیر کاروان برود. ولی منظورمان از واجب شدن حج واضح است. یعنی استطاعتی

که یکی از مؤلفه‌های حکم است بر تو آمده است. به همین اندازه بالفعل است.

بنابراین اهلال هلال، دخول شهر را می‌آورد. دخول شهر، وجوب صوم شهر را می‌آورد. بعضی از فقهاء گفته اند که باید نیت سی روز را حتماً بکنید. بحث کردیم، صوم ِشهر را آورد تمام شد، ولو ساعت دو بعد از ظهر باشد. بعداً به مناسبت احکام لیل، باید لیل بیایی تا بالفعل بشود. احکام طلوع فجر و صوم فردا، باید طلوع فجر بیایی تا بالفعل بشود. ولی اصل موضوع آمده است.

یکی از اشکالاتی که بود، این است: می‌گفتند خیلی از بلاد شرقی هستند که قبل از اینکه قمر از تحت‌الشعاع در بیاید، باید روزه بگیرند، حاضرید بگویید؟! ببینید ما نمی‌گوییم آنها قبل از آن بگیرند. ما این را با احکام طولی حل کردیم. ولی باز در اشباه و نظائر فقه یک امر محالی نیست. قیاس در فقه ممنوع است. ولی استشهاد به اشباه و نظائر کار فقهاء است. اشباه و نظائر یعنی استبعادات را رفع کنیم. می‌گویند شما دارید استبعاد می‌کنید، می‌گوییم آن جا که داریم. این رفع استبعاد است، نه قیاس. شما الآن در اینکه یک امری با فی الجمله وقت درک، بالفعل می‌شود، این را در فقه داریم یا ندارید؟ فی الجمله درک آخر وقت را که همه شنیده‌اید؛ من ادرک رکعة من الوقت فقد ادرک الوقت کله؛ لذا با اینکه یک رکعت را درک کرده نیت ادا می‌کنند. می‌گوید ادا به جا می‌آورم ولی بقیه اش بیرون وقت باشد. این روشن است. اول وقت چطور؟ شما می‌توانید قبل از زوال نماز را بخوانید؟ باطل است. نمی‌توانید بگویید من شروع می‌کنم و خیلی طولش می‌دهم تا وقت داخل بشود. نماز باطل است. اما با ظن معتبر داخل می‌شود و نماز ظهر را می‌بندد، بعد می‌فهمد اذان نشده بود و زوال نشده بود. اصلاً امر بالفعل نداشتم، مسأله چیست؟ می‌گویید حتی اگر سالم نماز بعد از زوال و در وقت واقع شد، این نماز درست است. خب نمازی که امر بالفعل نداشته چطور درست است؟! زوال نشده بود. می‌خواهم رفع استبعاد کنم. نمازی که هنوز ظهر نشده و امرش بالفعل نشده چطور درست است؟ می‌گوییم شارع در اینجا به فعلیت امر، فی الجمله اکتفاء کرده است. در حج مثال زیاد داریم. در حج وقوف بین الطلوعین رکن حج است، اما کلش نه. تکلیفا باید از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف داشته باشید اما آن چه که موجب ابطال حج می‌شود مسمای وقوف است. یعنی اگر یک لحظه هم آن جا باشید کافی است. ببینید اینها چقدر دقیق است. پس اینجا چطور نمازی که قبل از زوال خوانده‌اید درست است؟ چون اگر شما فی الجمله وقت را درک کنید و امر بالفعل بشود، شارع به آن اکتفاء کرده است. گفته: این نماز ِتو درست است. پس می‌شود که شارع به فی الجمله بالفعل شدن ِامر هم در امتثال اکتفاء بکند. اینها را در نظر بگیرید، ان شاء الله برای دوشنبه.

بازبینی #2
ایجاد شده 15 ژانویه 2026 10:25:08 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژانویه 2026 10:53:51 توسط ... .